انترناسیونال ۶۶۴

از ما میپرسند:

**چرا هنوز به دیکتاتوری پرولتاریا معتقدید؟**

علی جوادی پاسخ می دهد:

اجازه دهید در پاسخ از منصور حکمت یاری بگیرم. منصور حکمت در سمینار دوم مبانی کمونیسم کارگری به طور مفصل به این سئوال در بستر بحث مقوله "دولت" پرداخته است. میگوید:

"یک بحث دیگر ما بحث دولت است. بحث دیکتاتوری پرولتاریا، که یک موضوع تفکیک کننده گرایشات سوسیالیستی مختلف بوده. کسانى که در این مفهوم تجدید نظر میکنند و کسانى که تبیین‌های مختلفی از این میدهند. آیا ما به دیکتاتوری پرولتاریا قائلیم یا نه؟ کلاً چه به سر این فرمولبندی میآید؟ چون خیلی از چپها کنار گذاشتند. موقعى که این شعار دیکتاتوری پرولتاریا مطرح میشود و موقعى که در ادبیات مارکسیستی میآید کلمه "دیکتاتوری" این معنی که امروز ما از آن داریم، یعنی حکومت نظامی را نداشت. دیکتاتوری حتی به معنی حکومت بکار میرود. به معنی اینکه حاکمیتی وجود دارد و یک اراده‌ای هست که دیکته میشود. و بحث مارکس و مارکسیستها در مورد دیکتاتوری پرولتاریا این بود که جامعه به هر حال دیکتاتوری طبقاتی است. حتی در لیبرالی‌ترین حکومتهای غربی دارد برنامه اجتماعی و اقتصادی و افق سیاسی طبقات معیّنی اِعمال میشود. شما هر دفعه راجع به سرنوشت جامعه رأی نميگیرید. وقتی بین سوسیال دمکراسی و محافظه کارها انتخابات میشود شما دارید در چهارچوب یک دیکتاتوری معیّنی باصطلاح قوه مجریه و نهادهایش را تعیین میکنید. ولی در اساس این حاکمیت که متکی است به بازار، متکی است به مالکیت خصوصی، متکی است به اصالت رقابت و اصالت فردگرایی، تغییری نمیدهید. هیچوقت در جامعه انگلستان یا آلمان یا کانادا یا آمریکا سوسیالیسم جزو موضوعات مورد بحث نیست. هیچوقت مالکیت اشتراکی یک موضوع انتخابات آن روز نیست. انتخابات در چهارچوب مالکیت فردی دارد صورت میگیرد.

در نتیجه اگر شما قبول کنید که جامعه بر اساس مالکیت فردی بر وسایل تولید و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است، اگر قبول میکنید که جامعه با فرض حکومتی است که ارتش دارد، دادگاه دارد، زندان دارد. اگر فرض میکنید قانون آن کشور برای مثال این تقدس را به مالکیت میدهد و یا مثلاً این جایگاه را برای اتحادیه‌ها قائل است یا دستمزد را رسمیت میدهد و حتی جامعه بر مبنای دستمزد متکی است، آنوقت دیکتاتوری معیّنی دارد اِعمال میشود مستقل از اینکه چقدر انتخابات صورت بگیرد یا نه. این دیکتاتوری بورژوازی است که دارد اِعمال میشود منتها به طرق پارلمانی دارد اِعمال میشود.

دیکتاتوری پرولتاریا هم به همین معنی دیکتاتوری پرولتاریا است که برنامه اقتصادی یک طبقه دیگری مبنای جامعه است. دارند سعی میکنند مالکیت خصوصی را لغو کنند، دارند سعی میکنند تعیین تولید اجتماعی را بگذارند به عهده همه آحاد جامعه، دارند سعی میکنند مزد را وربیندازند، دارند سعی میکنند مقوله پول را حذف کنند، دارند سعی میکنند به هر کس به اندازه نیازش بدهند، ولی این ممکن است بطریق انتخابات شورایی انجام بشود و هر کسی هم در آن حق رأی دارد. هر کسی در شورای شهر و محل خودش عضو است و هزار و یک جا کاندید میشود و در هزار و یک انتخابات هم شرکت میکند ولی نفس اینکه در حکومت کارگری یا در دیکتاتوری پرولتاریا همه حق رأی دارند و در شوراهای مختلف عضو و نماینده‌اند، چیزی از این کم نمیکند که این به هر حال دیکتاتوری یک طبقه است. دیکتاتوری یک طبقه است به این معنی که برنامه عمل و آلترناتیو اجتماعی یک طبقه معيّنی است و آن دارد پیاده میشود.

برای همین است که جابجایی دیکتاتوری پرولتاریا با دیکتاتوری بورژوازی هم از طریق یک ضد انقلاب میتواند عملی شود نه از طریق انتخابات. عملاً تنها راهی که شما میتوانید در انگلستان برای مثال لغو مالکیت خصوصی را تبدیل کنید به یک موضوعی که مردم در باره‌اش اظهار نظر کنند این است که از پروسه پارلمانی فراتر بروید. بر سر خشونت‌آمیز بودن و خشونت‌آمیز نبودن پروسه سیاسی نیست. بحث سر این است که آیا پارلمانی هست یا نه؟ هیچوقت در چهار چوب نظام پارلمانی شما با مسأله "سوسیالیسم آری یا نه" روبرو نمیشوید که بروید به آن رأی بدهید. ولی در جامعه انگلستان هم برای اینکه مردم بخواهند سوسیالیسم را به کرسی بنشانند باید از پارلمان فراتر بروند و کاری بکنند خارج از ساختارهای سیاسی موجود.

در جامعه سوسیالیستی هم همینطور است. تا وقتی کسی نیاید آن را بر بیندازد آن دیکتاتوری پرولتاریا است، که البته به مقوله زوال دولت میپردازم، منتها دیکتاتوری پرولتاریا بمعنی "دیکتاتوری بمعنی روزمره کلمه" که در روزنامه‌ها از حکومتهای پلیسی و نظامی و غیره حرف میزنند نیست. دیکتاتوری به این معنی نیست که حقوق مدنی آدمها لغو میشود یا محدود میشود! برعکس! دیکتاتوری پرولتاریا جامعه‌ای است که در آن حقوق مدنی آدمها بمراتب بیشتر پاسداری میشود و آدمها بیشتر اجازه دخالت دارند. شما خودتان جنبش شورایی را در نظر بگیرید و مقایسه کنید با سیستم پارلمانی. در سیستم پارلمانی چهار سال یا پنج سال یکبار حدود ٤٠٪ تا ٦٠٪ مردم میروند در یک انتخابات یکروزه رأی میدهند. در این کشور که هر کسی بطور نسبی بیشتر رأی بیاورد، نماینده را تعیین میکند. یعنی یکنفر ٣٠٪ ، یکی ٢٠٪ ، یکی ٤٠٪ آراء را بیاورند، آن ٤٠٪ از ٤٠٪ تعیین میکند که وکیل آن شهر کی هست. ٤٠٪ در انتخابات شرکت میکنند، ٤٠٪ آنها به New Labour رأی میدهند، ایشان با ٢٤٪ آراء آن شهر تنها نماینده‌اش میتواند باشد.

این سیستمی است که الآن هست. سیستم شورایی متکی به این است که شما هر روز در شورای منطقه و محلتان عضو هستید، خودتان را برای هر پستی کاندید میکنید، احتمالاً تعداد انتخاباتهایی که یک فرد باید در چهار سال بکند، پنجاه برابر بیشتر از انتخاباتهایی است که یک فرد در نظام پارلمانی باید در آن شرکت بکند. بعلاوه اینکه از همان اول خودش در ساختار سیاسی دخیل است. آن شورا هم مقننه است و هم مجریه. در نتیجه بحث دیکتاتوری پرولتاریا بحث حق رأی یا حقوق مدنی نیست، بحث اینکه افق و برنامه اجتماعی کدام طبقه مبنا است، و تصمیمات بر مبنای کدام برنامه اجتماعی دارد صورت میگیرد.

بنابراین ما پای این شعار هستیم. منتها دقیقاً بخاطر اینکه تبیین مردم از دیکتاتوری به نسبت صد و پنجاه سال پیش فرق کرده و وقتی بمردم میگویی دیکتاتوری، یاد پینوشه یا شاه یا مارکوس یا حکومت ایران میافتند، ما اینطوری در برنامه ما گفتیم که؛ "حکومت کارگری که در ادبیات کمونیستی به آن دیکتاتوری پرولتاریا اطلاق شده این است.... و ما همچنان از آن دفاع میکنیم".

میخواهم بگویم تعصب روی فرمول نیست، تعصب روی محتوای بحثی است که آنجا هست. این که هر حکومتی طبقاتی است، هر حکومتی یک نوع دیکتاتوری است، و نبود دیکتاتوری به معنی زوال دولت است نه بمعنی دولت پارلمانی. بخصوص این کشور که خیلی دیکتاتوری است. در این کشور انگلستان دیکتاتوری دارد بیداد میکند. اگر شما با رئیس یک حزبی مخالف باشید چه بسا نتوانید خودتان را کاندید وکالت مجلس بکنید. و اگر پول سپرده معیّنی را نداشته باشید نمیتوانید بروید خودتان را کاندید وکالت مجلس بکنید. و نماینده "شین فِين" اگر در وفاداری به ملکه قسم نخورد در پارلمان هم راهش نمیدهند، تازه در خود پارلمان چقدر تصمیم گرفته میشود بجای خودش محفوظ. (منصور حکمت: مبانی کمونیسم کارگری، سمینار دوم، انجمن مارکس، ژانویه ٢٠٠١)